

## دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۲۲، مقدمه‌ای بر قضات

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ©

این دکتر دیوید هاوارد است و تعالیمش را در مورد کتاب‌های یوشع تا روت ارائه می‌دهد. این جلسه ۲۲، مقدمه‌ای بر داوران است.

با سلام، دکتر دیوید هاوارد، در این بخش، کتاب داوران را معرفی خواهیم کرد.

بنابراین، اگر سخنرانی‌های بعدی را دنبال می‌کنید، این آغاز یک کتاب جدید است، البته پس از کتاب یوشع این دومین کتاب از مجموعه کتاب‌هایی است که در کتب عبری، پیامبران پیشین نامیده می‌شوند و یوشع اولین کتاب است. در نامگذاری غیررسمی در میان مسیحیان، اغلب به این کتاب‌ها، کتاب‌های تاریخی گفته می‌شود که شاید کمی گمراه‌کننده باشد، زیرا به نظر من، تاریخ دقیقی نیز در پیدایش، خروج و اعداد ثبت شده است.

این کتاب‌ها در آن تاپیک ادامه دارند. همراه با ویدیوها، باید منبعی برای شما وجود داشته باشد که طرح کلی من از کتاب داوران باشد و شما آن را در دسترس خود خواهید داشت. اگر می‌خواهید در حین کار آن را داشته باشید، احتمالاً مفید خواهد بود.

متوجه خواهید شد که من طرح کلی را حول ایده ارتداد اسرائیل و ترک خدا توسط اسرائیل بنا کرده‌ام، و متأسفانه به نظر می‌رسد این موضوعی است که در کل کتاب جریان دارد. بنابراین، در حالی که کتاب یوشع از نظر اتفاقاتی که می‌افتد، آنچه خدا برای قوم خود انجام می‌دهد، نحوه پاسخگویی و اطاعت آنها در بیشتر موارد، چگونگی تحقق بسیاری از وعده‌ها و این اولین باری است که آنها به عنوان یک ملت در امنیت در آن سرزمین زندگی می‌کنند، بسیار مثبت است. به نظر می‌رسد که اکثر کنعانیان بیرون رانده شده‌اند.

در کتاب داوران، ما لایه زیرین و تاریک این نوع داستان را می‌بایم، زیرا معلوم می‌شود که بسیاری از کنعانیان بیرون رانده نشده بودند و آنها برای بنی اسرائیل مشکل ایجاد می‌کنند، و به نظر می‌رسد که بنی اسرائیل با اعمال خود با همسایگان کنعانی، آگاهانه گمراه شده‌اند. و در این کتاب یک چرخه مکرر از گناه و بندگی وجود دارد و سپس خدا آنها را با داور بعدی نجات می‌دهد، اما این فقط یک چرخه مکرر است و چرخه‌ای است که واقعاً به نظر می‌رسد نه فقط مستقیم، بلکه رو به پایین می‌رود. بنابراین، ما بارها و بارها در طول کتاب در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد.

بنابراین، بیایید با فکر کردن به عنوان کتابی که در کتاب مقدس ما داوران نامیده می‌شود شروع کنیم و این عنوان فقط ترجمه اصطلاح عبری پشت آن، شوفاتیم، به معنای داوران است. و اساساً، این کتاب درباره داور در سراسر اسرائیل از فصل ۳ تا فصل ۱۶ در طول یک دوره چند صد ساله است. در مورد نویسندگان ۱۲ کتاب، ما واقعاً نمی‌دانیم.

این کتاب هیچ ادعایی مبنی بر نویسندگی خود ندارد و هیچ جای دیگری در کتاب مقدس وجود ندارد که در مورد نویسندگان داوران صحبت کند. بنابراین، همانطور که در رابطه با کتاب یوشع گفتم، در واقع تمام کتاب‌های تاریخی از یوشع تا استر در متون پروتستان، همگی ناشناس هستند. و بنابراین سنت خاخی متاخر، نویسندگی داوران را به سموئیل نسبت می‌دهد و این قطعاً امکان‌پذیر است.

او در اوایل کتاب اول سموئیل داور نهایی بود، اما هیچ مدرکی برای این موضوع در خود کتاب مقدس وجود ندارد. بنابراین اساساً این سوال در مورد نویسنده را بی‌پاسخ می‌گذاریم. در مورد تاریخ نگارش کتاب، باز هم واقعاً نمی‌دانیم.

مطمئناً، این کتاب پس از وقایع پایانی آن دوره نوشته شده است و حدود سال ۱۰۵۰ پیش از میلاد خواهد بود. این کتاب درست قبل از ظهور پادشاهی تحت فرمان اولین پادشاه در کتاب اول سموئیل، شائول، و درست قبل از به پادشاهی رسیدن داوود در کتاب اول سموئیل است. شائول حدود سال ۱۰۵۰ پیش از میلاد و داوود حدود سال ۱۰۱۰ پیش از میلاد پادشاه شدند و این وقایع قبل از آن اتفاق می‌افتند.

این تاریخ وقایع است. بنابراین، این نوشته باید در برهه‌ای از زمان پس از آن وقایع بوده باشد، اما نمی‌دانیم چه مدت پس از آن. در فصل ۱۸، آیه ۳۰، به روز اسارت سرزمین اشاره شده است.

و این تقریباً مطمئناً اشاره‌ای به اسارت بابلی، تبعید قوم به بابل است. و بنابراین به نظر می‌رسد که آن جمله‌ی کوتاه صدها سال بعد نوشته شده است. اینکه آیا کل کتاب در آن زمان نوشته شده یا اینکه این عبارت برای روشن‌تر کردن چیز دیگری در آن نقطه از کتاب اضافه شده است، واقعاً مطمئن نیستیم.

اما قطعاً باید بگوییم که این کتاب نوشته شده است، حداقل بخشی از آن خیلی دیرتر نوشته شده است. در فصل ۱، آیه ۲۱، اشاره دیگری به یبوسیان، یعنی ساکنان جایی که به اورشلیم معروف شد، وجود دارد که یبوسیان تا به امروز در اورشلیم زندگی می‌کنند. و در اول سموئیل می‌بینیم که داوود، یبوس را آزاد کرد.

او یبوس را تصرف کرد و آن را به شهر خود، شهر داوود، به نام اورشلیم، تبدیل کرد. سال وقوع آن حدود، قبل از میلاد، یعنی هفتمین سال سلطنت داوود، بوده است. پس از تصرف اورشلیم توسط داوود ۱۰۰۳ تقریباً یبوسی‌ها پراکنده شدند و تعدادشان چندان زیاد نشد.

بنابراین، اشاره‌ای به یبوسیان که تا به امروز در آنجا زندگی می‌کنند. به نظر می‌رسد که آن بخش از کتاب قبل از تصرف شهر توسط داوود نوشته شده است. بنابراین، انواع مختلفی از شاخص‌ها در کتاب در مورد زمان نگارش وجود دارد.

و شاید کتاب مجموعه‌ای از چیزهای مختلف بوده است. ما داستان‌ها، سوابق ۱۲ داور مختلف که داوری می‌کردند را داریم، و شاید این بخش‌های پراکنده و جمع‌آوری شده وجود داشته است. اساساً دو مقدمه برای کتاب وجود دارد، فصل ۱، آیه ۱، تا فصل ۲، آیه ۵، و سپس ۲.۶ تا ۳.۶. و شاید اینها از هم جدا باشند.

بنابراین شاید این کتاب در طول یک دوره زمانی گردآوری شده باشد. باز هم، در مورد شکل نهایی کتاب قویاً تأکید می‌کنم که تحت الهام و هدایت روح القدس نوشته شده است، اما ممکن است همه چیز در یک زمان انجام نشده باشد، بلکه در زمان‌های مختلف انجام شده باشد. بنابراین در نهایت، ما هیچ نشانه واضحی از تاریخ نگارش آن نداریم.

از نظر وحدت کتاب، فکر می‌کنم چیزی که الان گفتم احتمالاً چیزی است که باید به خاطر بسپاریم. مقدمه دوگانه کتاب که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. سپس هسته اصلی کتاب با دوره داوران، شرح ۱۲ داور از فصل ۳، آیه ۷، تا فصل ۱۶، آیه ۳۱، پایان کتاب.

. این دو نوع، که حتی می‌توانیم آنها را ضمائیم بنامیم، فصل‌های ۱۷ و ۱۸ و سپس ۱۹ تا ۲۱ وجود دارد. بنابراین کتاب بسته به اینکه در کجای آن می‌خوانیم، حال و هوای متفاوتی دارد. البته بسیاری از محققان منتقد می‌گویند که همه اینها از منابع مختلف و زمان‌های مختلف گردآوری شده‌اند.

و خیلی خوب ممکن است که اینطور باشد، اما انجیلی‌ها تأیید می‌کنند که وقتی در نهایت به شکلی که ما داریم، گرد هم آمد، این بخشی از کتاب مقدس است که پولس درباره آن صحبت می‌کند. تمام کتاب مقدس از الهام خداست، دوم تیموتائوس ۳، ۱۶. و شکل نهایی کتاب چیزی است که وقتی همه این چیزها کنار هم قرار می‌گیرند، واقعاً مهم است.

و این چیزی است که روح الهام بخشیده است. هدف کتاب داوران چیست؟ من در حلقه‌های خداترس بزرگ شدم و در واقع وقتی کلاس چهارم بودم، کتاب مقدس را خواندم. در کودکی تشویق شدم که آن را بخوانم و از آن زمان بارها آن را خوانده‌ام.

و در برخی از محافل که من در آنها بزرگ می‌شدم و حتی در جوانی، کتاب قضاوت به همراه کتاب یوشع و سایر کتاب‌های این بخش صرفاً به عنوان تاریخ اسرائیل دیده می‌شدند. و این دقیقاً همان تاریخی است که ما در یک کتاب درسی تاریخ آمریکایی یا تاریخ امپراتوری روم خوانده بودیم. در اینجا تاریخ اسرائیل آمده است.

و به نوعی پشت این نوع اظهارات، چه به صراحت بیان شده باشد و چه نشده باشد، به طور ضمنی به نظر می‌رسد گاهی اوقات این ایده وجود دارد که این تاریخ برای خود تاریخ است. نوشتن تاریخ فقط برای اینکه حقایق مربوط به وقایع این قرن، آن قرن، در زندگی اسرائیل را به ما بگوید. اما من می‌گویم نه.

تمام کتاب‌های تاریخی درباره وقایع تاریخی روایت می‌کنند، اما با هدفی بسیار بزرگتر. و آن هدف نشان دادن چگونگی عملکرد خدا در طول تاریخ و از طریق مردم و گاهی به رغم مردم، گاهی علیه مردم است. و بنابراین یک هدف الهیاتی بسیار بیشتر در پشت نگارش کتاب داوران و همچنین سایر کتاب‌ها وجود دارد.

و فکر می‌کنم با نگاه به ساختار و برخی از جزئیات کتاب، این را خواهیم دید. اما اساساً فکر می‌کنم کتاب عواقب نافرمانی از خدا را نشان می‌دهد. ما این چرخه تکراری را داریم که رو به زوال می‌رود.

متأسفانه، در این کتاب هرج و مرج و ارتداد بیشتری نسبت به اکثر کتاب‌های عهد عتیق وجود دارد. و بنابراین، این یک چرخه نزولی است. و سپس به چیز دیگری نیز اشاره می‌کند، که همان مزایای داشتن یک پادشاه در اسرائیل و بر آن است.

در این زمان هیچ رهبر متمرکز خاصی مشخص نشده است. اگر اتفاقاً آن سخنرانی‌ها را تماشا کرده باشید، در پایان بحث‌هایمان در مورد یوشع اشاره کردیم که وقتی یوشع پس از موسی به مقام قدرت رسید، مشخص بود که او مدت‌ها قبل از آن تربیت شده بود. در طول تورات، یوشع بارها به عنوان جانشین تعیین شده موسی ذکر شده است.

در کتاب یوشع چنین چیزی وجود ندارد که به جانشین تعیین‌شده‌اش اشاره کند. و سپس در کتاب داوران می‌بینیم که همه چیز غیرمتمرکز است. هیچ پرستش یا رهبر متمرکزی وجود ندارد که بتوان حول آن جمع شد.

و کتاب با این جملات در مورد اینکه هر کسی از نظر خودش درست عمل می‌کند، زیرا پادشاهی وجود ندارد به پایان می‌رسد. اگر سخنرانی‌های مربوط به یوشع را دنبال کرده باشید، به یاد دارید که ما در مورد پادشاه به عنوان یک رهبر متمرکز صحبت کردیم که الگویی از پیروی از خدا، ریشه در کلام خدا و نمونه‌ای برای مردم است. و من فکر می‌کنم کتاب داوران می‌گوید اگر پادشاهی مانند پادشاه نمونه‌ای که خدا در نظر داشت وجود داشت، و الگوی آن در تثنیه فصل ۱۷ آمده است، اگر پادشاهی مانند او وجود داشت که مردم را در پرستش خداوند رهبری می‌کرد، اوضاع بسیار بهتر می‌شد.

بنابراین، وقتی کتاب در پایان به ما می‌گوید که در آن روزها هیچ پادشاهی در اسرائیل وجود نداشت، در نتیجه هر کسی راه خود را می‌رفت، ما را به نیاز به یک پادشاه سوق می‌دهد. و ما را به کتاب‌های روت و سموئیل می‌برد، جایی که آنها در نهایت به تأسیس پادشاهی می‌رسند. از نظر جایگاه کتاب داوران در مجموعه کتب عهد عتیق، به ترتیب کتاب‌های عهد عتیق، در یک نقطه منطقی قرار می‌گیرد.

این کتاب وقایع یوشع و قرن‌های بعدی را دنبال می‌کند. اگر یوشع در آغاز، پایان دهه ۱۴۰۰ و تا دهه ۱۳۰۰ پیش از میلاد رخ داده باشد، کتاب داوران در چند صد سال بین آن زمان و زمان داوود و شائول و سموئیل در اواسط دهه ۱۰۰۰ پیش از میلاد، ۱۰۵۰، ۱۰۱۰ و غیره رخ می‌دهد. از نظر زمانی، این کتاب پس از یوشع قرار دارد، از نظر زمانی، کتاب روت با بیان روزهایی که داوران داوری می‌کردند آغاز می‌شود، بنابراین این وقایع در آن زمان اتفاق می‌افتد و مقدم بر کتاب‌های سموئیل است.

در متون عبری نیز به همین شکل است. کتاب روت در آنجا نیست، اما در متون عبری، یوشع، داوران و سپس اول سموئیل و اول پادشاهان را داریم. در مورد تاریخ وقایع، در مورد تاریخ نگارش صحبت کنید، اما در مورد تاریخ وقایع، شما را به بحث مفصل‌تری در مقدمه کتاب یوشع ارجاع می‌دهم که در مورد این وقایع است. این وقایع با زمانی مرتبط هستند که فکر می‌کنیم خروج از مصر اتفاق افتاده است و نظر من این است که احتمالاً در اواسط دهه ۱۴۰۰ قبل از میلاد اتفاق افتاده است، شاید ۱۴۴۶ تاریخ دقیق باشد.

دلیل، و محور اصلی این تاریخ‌گذاری، آیه ۱ از باب ۶ کتاب اول پادشاهان است که می‌گوید سلیمان پایه‌های معبد را بنا نهاد، به طور خاص ۴۸۰ سال پس از خروج از مصر و این اتفاق می‌افتد، ما می‌دانیم که این اتفاق در سال چهارم سلیمان در فلان ماه رخ می‌دهد و سال ۹۶۶، ۹۶۷ خواهد بود، ۴۸۰ سال قبل ۴۴۶ است. سپس ۴۰ سال سرگردانی در بیابان، آنها حدود ۱۴۰۶، ۱۴۰۰ و غیره وارد کنعان شدند. بنابراین، دوره داوران در هر جایی در ۱۴، ۱۳، ۱۲ و ۱۱۰۰ قبل از میلاد، شاید نزدیک به یک دوره ۴۰۰ ساله باشد.

محققانی هستند، اکثر شما در میان محققان امروزی معتقدید که نه، دوره داوران بسیار فشرده‌تر است و این دوره بعد از سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح بود، زمانی که ویرانی و آشوب بزرگی در جوامع سراسر مدیترانه رخ داد و دوره داوران به یک دوره حدود ۱۵۰ ساله از حدود ۱۲۰۰ یا کمتر تا حدود ۱۰۵۰ پیش از میلاد خلاصه می‌شد. من چند کلمه در مورد گاهشماری موجود در کتاب می‌گویم. اگر اعدادی را که برای هر داور ذکر شده است و تقریباً برای هر داور به ما گفته شده است، در نظر بگیرید، داور سال‌های زیادی بر سرزمین داوری کرد و سرزمین به مدت ۴۰ یا ۸۰ سال آرام گرفت.

اگر همه این اعداد را با هم جمع کنید، مجموع آنها بسیار بزرگتر از آن چیزی است که در دوره‌ای که ما می‌شناسیم، به خصوص وقتی تاریخ‌های سموئیل و شائول و داوود را اضافه می‌کنیم، جا می‌شود. بنابراین چه خروج را قرار دهیم و چه شروع این دوره را در دهه ۱۴۰۰ یا اواخر دهه ۱۳۰۰، اوایل دهه ۱۳۰۰ قرار دهیم، یا اینکه آن را در سال ۱۲۰۰ یا بعد از آن قرار دهیم، هنوز باید به این فکر کنیم که گاهشماری فقط کنار هم قرار دادن اعداد کتاب داوران نیست، زیرا آنها به بیش از ۵۰۰ سال می‌رسند. این مقدار برای گنجاندن در این دوره بسیار بزرگ است.

بنابراین گاهی اوقات این تصور به ما دست می‌دهد که کتاب داوران به طور دقیق بر اساس ترتیب زمانی تنظیم شده و هر داور، داور کل ملت بوده است، اما فکر می‌کنم با مطالعه دقیق‌تر، تصویر داوران مشخص می‌شود، برخی از داوران فقط مردم را در یک منطقه خاص از کشور رهبری می‌کردند و ممکن است در یک زمان خاص بوده باشند که ممکن است با زمان قاضی دیگری در بخش دیگری از کشور همپوشانی داشته باشد. و بنابراین، اگر به برخی از جزئیات داورانی که این یا آن کار را انجام می‌دادند بپردازیم، خواهیم دید که آنها ممکن است فقط چند قبیله را رهبری کنند، نه کل ملت را. و بنابراین فکر می‌کنم مدل بهتر این است که

دوره تصدی هر داور را با دیگران همپوشانی کنیم و می‌توانیم آن را در دوره‌های زمانی که تاریخ‌های ثابت خروج و دوره زمانی داوود و شائول را می‌بینیم، فشرده کنیم.

در اینجا پیشینه تاریخی کتاب داوران آمده است. این کتاب در دو دوره باستان‌شناسی به نام‌های عصر برنز متأخر و عصر آهن متأخر رخ می‌دهد. عصر برنز متأخر در شرق مدیترانه از حدود ۱۵۵۰ پیش از میلاد تا حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد است.

این زمان، زمان ثروت و رفاه فراوان است. شهرهای بزرگی وجود دارند. ساختمان‌های عمومی بزرگی وجود دارند.

کاوش‌های باستان‌شناسی جوامعی را نشان داده‌اند، نه فقط جوامع کشاورزی، بلکه جوامع شهری و توسعه بسیار زیادی در ابزارها و جامعه که به خوبی پیش رفته است. ما در کتاب یوشع و در کتاب اعداد شهرهای بزرگ محصور در کنعان را می‌بینیم. این موضوع توسط کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده تأیید شده است.

بنابراین همه اینها تا حدود ساعت ۱۲۰۰ اتفاق می‌افتد. و سپس این جابجایی گسترده وجود دارد. تقریباً مانند عواقب یک جنگ هسته‌ای است.

شهرها در سراسر مدیترانه با خاک یکسان و سوزانده می‌شوند، نه فقط در کنعان یا سرزمین اسرائیل مهاجرت‌های دسته‌جمعی مردم، آوارگی مردم، چیزی شبیه به دوران مدرن، وجود دارد. و ما افرادی را داریم که توسط گروه‌های تروریستی مختلف آواره شده‌اند و غیره.

در متن مصری، گروهی از مخالفان مصریان به نام مردمان خشکی و دریا وجود دارند که از جایی که به نظر می‌رسد منطقه اژه باشد، مهاجرت می‌کردند و جنگجویانی سرسخت بودند و مردم را از طریق مدیترانه شرقی مغلوب کردند. بنابراین، همه اینها در زمانی اتفاق می‌افتد که به نظر من اواسط دوره داوران، حدود سال ۱۲۰۰ و پس از آن است. و پس از سال ۱۲۰۰، تمدن فروپاشید.

مردم در مناطق روستایی پراکنده شده‌اند. شهرهای بزرگ شکوفا نشده‌اند. جامعه به نوعی از هم پاشیده است.

و ۱۵۰ سال یا چند صد سال دیگر طول می‌کشد تا جوامع شرق مدیترانه شروع به بهبودی کنند. و بنابراین در کتاب مقدس می‌بینید که داوود و سپس سلیمان شروع به ساختن دوباره اورشلیم و جاهای دیگر - سامره و مجدو - می‌کنند. و بنابراین، دوره‌ای حدود ۲۰۰ سال وجود دارد که همه چیز فرو ریخته و همه به بقای اولیه در حومه شهر ادامه می‌دهند، و سپس آنها برمی‌گردند.

از حدود ۱۰۰۰ یا معمولاً به آن ۲۰۰ سال اطلاق می‌شود. عصر آهن I بنابراین، اواخر - اوایل عصر آهن سال قبل از میلاد شروع می‌شود و تا چند صد سال ادامه دارد. بنابراین، این پس‌زمینه کتاب داوران است.

همانطور که می‌توانید تصور کنید، حتی در خود اصطلاحات، عصر آهن، گذار در ابزارها از ابزارهای برنزی که کمی انعطاف‌پذیرتر هستند، به ابزارهای سخت‌تر و سلاح‌های مؤثرتر - نیزه‌ها و چیزهای دیگر، از جمله توسعه نیافته‌اند. بنابراین این I ارباب‌های آهنی در عصر آهن - وجود دارد. اما اینها واقعاً تا اواخر دوره آهن نوعی پس‌زمینه کتاب داوران است.

و این نباید ما را متعجب کند، زیرا خود کتاب داوران این هرج و مرج را توصیف می‌کند. آن وقایع - تمام آن رویدادهای خارجی اضافی - را توصیف نمی‌کند. ما سوابق آن چیزهایی را که ذکر کردم، نداریم.

ما سند مشخصی از ویرانی‌های بزرگ حدود سال ۱۲۰۰ میلادی نداریم. اما در تمام طول این دوره، نوعی هرج و مرج را حس می‌کنیم. و بنابراین نباید ما را متعجب کند که در پشت این وقایع، رویدادهای دیگری وجود دارد که ما از منابع خارجی - از باستان‌شناسی، از متون ادبی، از سراسر مدیترانه شرقی و از مصر - می‌شناسیم.

دو پیشرفت تکنولوژیکی که در اوایل عصر آهن شایان ذکر است. یکی از آنها توسعه ابزار و سلاح‌های آهنی بود، همانطور که گفتیم. این امر امکان کشاورزی پیشرفته‌تر را فراهم کرد و مردم شروع به بهبودی از دوران بیابانی خود کردند.

و همچنین، تکنیک‌های نظامی. و سپس، در مرحله دوم، توسعه مخازن گچی - مخازنی که - در آنها آب ذخیره می‌شد، رخ داد. و آنها گچ‌کاری شده بودند تا آب را برای مدت طولانی‌تری در خود نگه دارند.

بنابراین، این برای اولین بار از نظر باستان‌شناسی در عصر آهن ۱ در سراسر فلسطین دیده می‌شود. و بنابراین، این امر سکونتگاه‌ها را از وابستگی به چاه‌ها یا چشمه‌ها یا منابع آب آزاد کرد. آنها تقریباً از هر جایی می‌توانستند آب جمع‌آوری کنند.

و اینها - این یک تحول در اواخر این دوره است. حال، در مورد مخالفان اسرائیل، در کتاب یوشع، ما کنعانیان، اموریان، حویان، یبوسیان و غیره را داریم. معمولاً، گروهی متشکل از شش یا هفت ملت

در کتاب داوران، خیلی زیاد نیست، اما به برخی از آنها اشاره شده است. اما گروه بزرگ در اواخر این دوره، فلسطینیان هستند. و فلسطینیان برای اولین بار به عنوان یک گروه بزرگ و قابل شناسایی ظاهر می‌شوند.

- آنها در ساحل جنوب غربی کنعان، درست در کنار دریای مدیترانه زندگی می‌کردند. و آنها تعدادی داشتند - پنج شهر بزرگ مرتبط با آنها وجود داشت. قلمرو فلسطینیان در دهه‌های اخیر کاوش شده است.

سفالگری، فرهنگ و جامعه‌ی فلسطینی قابل شناسایی در آن منطقه شناسایی شده است. به نظر می‌رسد که فلسطینی‌ها از منطقه‌ی دریای اژه مهاجرت کرده و حدود سال ۱۲۰۰ میلادی در آنجا ساکن شده‌اند. جالب اینجاست که سفالگری آنها بسیار شبیه سفالگری‌های بسیار ظریف یونانی و میسنی از جزایر یونان است.

اما این نوعی تقلید بسیار خام‌تری از آنهاست. آنها با ظرافت ساخته و طراحی شده‌اند و غیره. سفال‌های فلسطینیان از آنها تقلید می‌کنند، اما به شیوه‌ای بسیار خام‌تر.

معمولاً - مشخصاً با رنگ قرمز و سیاه روی آن رنگ آمیزی شده است. اما در غیر این صورت، کیفیت کار به آن خوبی که در سفال‌های زیبای یونانی دوره میسنی از دوره‌های قبل‌تر می‌بینید، نیست. بنابراین، سفال‌هایی که در محوطه‌های فلسطینی پیدا می‌کنید، دوره مرزبندی ۱۲۰۰ را نیز تأیید می‌کنند.

البته، سامسون داور اصلی بود که با فلسطینیان مخالفت کرد. و همچنین، یفتاح. اما سامسون داور اصلی آنجا بود.

کتاب مقدس فلسطینیان را مردمی نسبتاً خشن تصویر می‌کند. آنها را بیش از یک بار به عنوان ختنه نشده توصیف می‌کند. اکنون، ما می‌دانیم که فرهنگ‌های دیگر به دلایل دیگری، نه لزوماً به دلایل عهدی، ختنه را انجام می‌دادند.

بنابراین، اینطور نبود که فقط اسرائیل ختنه را انجام می‌داد و هیچ کس دیگری این کار را نمی‌کرد. اما فلسطینی‌ها تا حدودی به این دلیل که به عنوان افرادی ختنه نشده شناخته می‌شدند، از بقیه متمایز می‌شدند. و کلیشه‌ای که از دوران مدرن وجود دارد اغلب این است که آنها واقعاً افرادی خشن و عقب‌مانده بودند.

با این حال، اکتشافات اخیر در سرزمین‌های فلسطینی نشان داده است که آنها بسیار توسعه‌یافته‌تر از آن چیزی بوده‌اند که قبلاً تصور می‌شد. و آنها خدای خود را به نام داگون یا داگون داشتند. آنها در یک کنفدراسیون از نوعی تحت نظر پنج ارباب یا رئیس در این پنج شهر بزرگ سازماندهی شده بودند.

از این سفالگری متمایز فلسطینیان یاد شده است. هیچ متن فلسطینی که ما از آن مطلع باشیم، باقی نمانده است. اما تقریباً - پس از ورود آنها حدود سال ۱۲۰۰ و پس از آن، برای مدتی رونق گرفتند، اما به نظر می‌رسد که به نوعی از بین رفتند و در سایر فرهنگ‌های کنعانی جذب شدند.

و بنابراین، ما شاهد شکوفایی فرهنگ فلسطینی قابل شناسایی برای قرن‌ها پس از این نیستیم. این فقط برای مدتی در اوایل عصر آهن است. یک مشکل بزرگ برای بنی‌اسرائیل در دوره داوران، تضاد بین باورهای مذهبی و معنوی آنها به خداوند - آنچه که باید از آن پیروی می‌کردند - و تضاد با خدایان بت‌پرست، کنعانیان، و تمایل و تمایلی بود که بنی‌اسرائیل به پیروی از آن خدایان و الهه‌های دیگر داشت.

و به نظر می‌رسد که این موضوع - این همان چیزی است که در کتاب داوران تکرار می‌شود. پس چه چیزی چنین جذابیتی ایجاد کرد؟ و ما در بخشی جداگانه در مورد آن صحبت خواهیم کرد. چرا بنی‌اسرائیل همچنان به خدایان و الهه‌های دیگر روی آوردند و آنها را پذیرفتند؟ اما فعلاً، فقط در مورد اینکه خدایان و الهه‌های اصلی خود کنعانیان چه کسانی هستند صحبت خواهیم کرد.

نظام مذهبی کنعانیان شامل خدایان زیادی بود. و والاترین خدا در نظام کنعانی خدایی به نام ال بود. این اصطلاح در زبان‌های سامی، از جمله عبری، به معنای خدا یا خدا است.

- گاهی اوقات این اصطلاح در کتاب مقدس به عنوان شکل کوتاه شده کلمه بزرگتر - کلمه عبری برای خدا الوهیم استفاده می‌شود. گاهی اوقات فقط ال است که به خدای حقیقی در کتاب مقدس اشاره دارد. اما در پانتئون کنعانی، این به خدای حقیقی اشاره نداشت.

این به رئیس پانتئون کنعانی اشاره داشت. و او به نوعی یک چهره دولتمرد مسن و منزوی بود. یکی از اساتید «من در دوره دکترایم سخنرانی‌ای داشت به نام «پیرمردی با ریش سفید».

و این سخنرانی او در مورد ال بود. و او گفت تصاویری که ما در نقاشی‌های رنسانس در کلیسای خدا داریم، این شکل هستند که به ال برمی‌گردند. چه این درست باشد چه نباشد، مطمئن نیستم که این را باور کنم.

اما ال خدای خوبی بود، خدایی بخشنده. طبق اساطیر کنعانی، او به نوعی از تمام اتفاقاتی که در درون و اطرافش می‌افتاد، جدا به نظر می‌رسید. اما قدرت واقعی را نداشت.

خدای قدرتمند واقعی و به نوعی، خدای والای کنعانی‌ها، پسرش، بعل، بود. بنابراین، بعل در واقع خدایی بود که در کتاب مقدس به عنوان خدای اصلی کنعانی‌ها می‌بینیم. در واقع، ال همسری به نام اشره داشت.

و ما این اصطلاح را در کتاب مقدس می‌بینیم که معمولاً به صورت اشاره تلفظ می‌شود. در کتاب مقدس، ما او را عمدتاً از طریق تیرک‌ها می‌شناسیم، تقریباً شبیه تیرک‌های توتم در فرهنگ‌های سرخپوستان آمریکایی و بومیان آمریکا. تیرک‌های اشاره که مردم به افتخار او یا برای او برپا می‌کردند.

پس این همسر ال، مادر بعل است. بعل همسری داشت به نام‌های آستارته، عشتاروت یا عشتورث، که تلفظ‌های متفاوتی دارند. بنابراین، کل سیستم خدایان و الهه‌ها را می‌بینید.

تعداد آنها زیاد بود. خدایان و الهه‌های مذکر و مؤنث وجود داشتند. بعل یک خواهر داشت.

اشره ال همچنین دختری به نام عنات داشت. و عنات خواهر بعل بود. او الهه‌ای نسبتاً ترسناک بود.

او یک جنگجو بود. و با دشمنان بعل می‌جنگید. و گاهی اوقات که بعل ناتوان می‌شد یا حتی مرده تلقی می‌شد، او کسی بود که دشمنانش را نابود می‌کرد و او می‌توانست دوباره از مرگ برخیزد.

بعل دشمنانی داشت. ما به اینجا خواهیم رفت. یک خدا، یک خدای کنعانی به نام موت.

و معنی نام او مرگ است. خدای دیگر یام است. و معنی آن نام دریا است.

بنابراین، یام خدای دریا بود. او نوعی هیولای دریایی بزرگ بود. موت خدای دنیای زیرین و مردگان بود.

و آنها با بعل درگیری‌هایی داشتند. و این اسطوره‌شناسی وجود داشت که در متون کنعانی در مورد این موضوع می‌یابیم، جایی که بعل توسط دشمنانش کشته می‌شود و می‌میرد. و سپس آنات از راه می‌رسد و همه آنها را تکه‌تکه می‌کند.

و هنگامی که آنها تکه تکه شوند، بعل قادر است دوباره از مرگ برخیزد. و به یاد داشته باشید که در متون دیگر گفته‌ایم، بعل به عنوان خدای طوفان دیده می‌شود. او سوار بر ابرهاست.

او کسی است که طوفان را می‌فرستد. او کسی است که رعد و برق را می‌فرستد. اما او باران را می‌فرستد.

و باران چیزی است که زمین را آبیاری می‌کند و آن را حاصلخیز می‌سازد. بنابراین، این چرخه مرگ و سپس برخاستن دوباره بعل به چرخه‌های کشاورزی سال گره خورده است. وقتی بعل می‌میرد، زمان زمستان است که محصولات رشد نمی‌کنند.

وقتی او دوباره از مردگان برمی‌خیزد، زمانی است که بهار از راه می‌رسد و محصولات شروع به رشد می‌کنند و غیره. اجازه دهید فقط یک نکته را در پرانتز اینجا بگویم. ممکن است در جایی از مطالعه خود یا در جاهایی که به عنوان برنامه‌های ویژه تلویزیونی در آمریکا، کانال هیستوری یا کانال دیسکاوری شناخته می‌شوند، به نوعی به قرار دادن کتاب مقدس در چارچوب داستان کتاب مقدس عیسی به عنوان خدا، به عنوان خود خدا که مرده و سپس دوباره زنده شده است، قرار دادن آن در چارچوب داستان‌هایی مانند این، برخورد کرده باشید.

و داستان‌های دیگری در فرهنگ‌های دیگر وجود دارد که در آنها ایده‌ی خدای در حال مرگ و رستاخیز وجود دارد. خواهید دید که یک رشته از تحقیقات وجود دارد که دوست دارد داستان مسیحی عیسی را در چارچوب این داستان‌های خدای در حال مرگ و رستاخیز قرار دهد و بگوید که اساساً داستان عهد جدید دقیقاً همان داستان‌های بعل و داستان‌های دیگر است. واقعاً هیچ تفاوتی ندارد.

اما به نظر من یک تفاوت اساسی این است که ما در هیچ کجای کتاب مقدس هیچ اشاره‌ای به چندین بار مردن و برخاستن عیسی مسیح پیدا نمی‌کنیم. در حالی که در این نوع محیط‌های کشاورزی، خدایان هر سال می‌میرند و برمی‌خیزند. بنابراین این یک چیز کاملاً متفاوت است.

این واقعاً مقایسه‌ی نامعتبری است. اما اگر به اندازه‌ی کافی مطالعه کنید یا متأسفانه در مدرسه آموزش ببینید، در برخی متون با این موضوع مواجه خواهید شد. بگذارید پیش‌زمینه‌ای از چگونگی آشنایی ما با این داستان‌ها ارائه دهم.

در کتاب مقدس، ما اساساً بعل را به عنوان خدای کنعانیان می‌شناسیم، و او در مقابل خدای اسرائیل قرار دارد. او کسی است که مردم سال‌ها بعد در روزگار آخاب پادشاه به او خدمت می‌کردند. همسر او یک شاهزاده خانم کنعانی بود و او پرستش بعل را با خود به ارمغان آورد.

این اولین بار است که آخاب، به نوعی، دین رسمی بعل‌گرایی را تأسیس می‌کند. پیش از آن، مردم بعل را به صورت موردی پرستش می‌کردند. اما اکنون در زمان آخاب، این امر به شکلی رسمی‌تر انجام می‌شود.

آشوره در واقع عمدتاً توسط لهستانی‌هایی که ما می‌شناسیم شناخته شده است. بنابراین ما داستان‌های این روابط را که من اینجا خلاصه کردم نمی‌دانیم. پس چطور است که ما این را می‌دانیم؟ خب، ما این را به دلیل یک کشف باستان‌شناسی که در سال ۱۹۲۹ انجام شد، می‌دانیم.

در جایی که امروز سوریه است، در شمال سوریه، کشفی وجود دارد که معلوم شد شهری باستانی به نام اوگاریت است. و این یک داستان جالب است که چگونه این اتفاق افتاد. قبلاً هم اشاره کردم، اینجا دوباره آن را تکرار می‌کنم.

این تپه‌ها که به صورت لایه لایه و گچ‌کاری شده در سراسر فلسطین و این منطقه پراکنده شده‌اند، مکان شهرهای باستانی بوده‌اند که معمولاً بر روی تپه‌ای برجسته ساخته می‌شدند. به آنها تل می‌گویند. این کلمه عربی است، کلمه عبری آن تل است.

اما تل، تپه‌ای است که لایه‌های مختلف آن، لایه‌های مختلف وجود یک شهر در طول قرن‌ها هستند. شهر ویران شد و دهه‌ها بعد، شهری جدید بر روی آن ساخته شد و اوضاع به همین منوال پیش می‌رود. و به همین ترتیب، در سال ۱۹۲۹، یک کشاورز دهقان سوری در مزرعه‌اش مشغول شخم زدن زمینش بود.

و در سایه بود، نزدیک یکی از این تپه‌های بزرگ بود که هرگز حفاری نشده بود. فقط آنجا بود و قرن‌ها آنجا بود. گاواهن کشاورز به سنگ بزرگی برخورد کرد و به گاواهن آسیب رساند، و وقتی به آن نگاه کرد، معلوم شد که یک نوع سنگ قبر است.

و یک چیز به چیز دیگری منجر شد، و در نهایت، محققان برای مطالعه این موضوع آمدند و شروع به حفاری کردند و متوجه شدند که در یک گورستان هستند. و معلوم شد که این گورستان، گورستانی در نزدیکی شهر است که در اینجا، در این تل، ایجاد شده است. بنابراین، هیئت‌های باستان‌شناسی برای کاوش و حفاری در آنجا گرد هم آمدند.

- آنها در طبقات پایین حفاری کردند و این شهر عظیم، شهری بسیار تأثیرگذار، با بایگانی سلطنتی کتابخانه‌ای از هزاران لوح نوشته شده به چندین زبان مختلف، از جمله زبانی که به عنوان اوگاریتی شناخته می‌شود، را یافتند که شبیه به عبری است، اما کمی متفاوت نیز هست. و این متون نشان می‌دهد که اوگاریت

مرکز اصلی تجارت جهانی بین شرق و غرب به آسیای صغیر و همچنین از جنوب به کنعان و همچنین به مصر بوده است. بنابراین، این شهر یک چهارراه تجاری مهم بوده است.

همچنین دهها متن داشت که داستان باورهای مذهبی کنعانیان را روایت می‌کرد. و این جایی است که ما در این متون اوگاریتی یاد می‌گیریم. اینجا جایی است که ما در مورد جزئیات بیشتر، شرح داستان‌های ال و اشره و بعل و آستارته و آئات، موت، یام و غیره یاد می‌گیریم.

بنابراین می‌توانید ترجمه این متون را در کتاب‌ها، بدون شک، و همچنین در اینترنت پیدا کنید اگر می‌خواهید داستان‌های واقعی را بخوانید. آنها مطالب خوب و جالبی برای خواندن دارند. درگیری‌های خشونت‌آمیز زیادی بین خدایان و الهه‌ها وجود دارد.

و آنها حقیر، حسود، اهل رقابت و غیره هستند. اما این پس‌زمینه چیزی است که در کتاب داوران می‌بینیم. بنابراین، اکنون به کتاب داوران برمی‌گردیم.

و می‌خواهم درباره برخی از مضامین اصلی که در کتاب می‌بینیم صحبت کنم. و مضمون اصلی من، از نظر من، ایده ارتداد اسرائیل است. این موضوع در این کتاب با آنچه در داوران یا بسیاری از کتاب‌های دیگر دیده‌اید، بسیار متفاوت است.

این کتاب تقریباً بی‌وقفه در مورد رویگردانی مردم از خدا منفی‌بافانه است. اما ارتداد ابزاری است که نویسنده کتاب می‌خواهد با آن این داستان را روایت کند که راه خروج از این ارتداد این است که اسرائیل باید یک پادشاه خداترس داشته باشد. و بنابراین این کتاب ما را از انتهای کتاب یوشع به یک باتلاق اخلاقی در سراسر کتاب می‌برد.

و هر چه در کتاب پیش می‌رویم، اوضاع بدتر و بدتر می‌شود. اما با این نگاه به زمانی پایان می‌یابد که یک پادشاه خداترس وجود خواهد داشت که مردم را از آن دوران بیرون خواهد آورد. بنابراین، این یک کتاب گذار بین زمان یوشع و زمان سموئیل و داوود و دیگران است.

این واقعاً کتابی است که پایه و اساس تأسیس سلطنت در اسرائیل را بنا می‌نهد. در بخشی جداگانه، در مورد عهد و پیمان‌ها، عهد ابراهیمی که به عهد داوود منتهی می‌شود، و رشته پادشاهی از طریق آنها صحبت کرده‌ام. و این می‌تواند به عنوان پس‌زمینه‌ای برای این کتاب داوران نیز باشد.

بنابراین، می‌خواهم مطمئن شوم که آن بخش را تماشا می‌کنید. این یک بخش مستقل از ویدیوهاست که در آن اشاره می‌کنم ایده پادشاهی از همان ابتدا، از ابتدای پیدایش و از طریق تثنیه تا یوشع و داوران و سموئیل و غیره، ایده خداست. و بنابراین ایده پادشاه چیز بدی نبود.

این چیزی بود که نویسندگان کتاب مقدس به آن اشاره کردند، اینکه قصد خدا این بوده که در برهه‌ای از زمان پادشاهی وجود داشته باشد. اما این نوع پادشاهی با آنچه معمولاً در خاور نزدیک باستان دیده می‌شود متفاوت بود. و ما چند نمونه از آن را در این کتاب داوران نیز خواهیم دید.

بنابراین این موضوع اصلی خواهد بود، ارتداد و راه خروج به سوی یک پادشاه خداترس. حال چند موضوع زیر آن. مطمئناً، یک موضوع اصلی در کتاب داوران، سرزمین است.

در کتاب یوشع، ارث بردن زمین، در راستای تحقق وعده‌های خداوند، مطرح شده است. در کتاب داوران تمرکز همچنان بر این موضوع است، اما مسئله بیشتر این است که چرا اسرائیل قادر به تصاحب کامل زمین

نیست؟ ما این نکات را در انتهای کتاب یوشع داریم، اما آنها بسط داده نشده‌اند. اکنون در کتاب داوران، به ویژه در فصل اول، به ما می‌گوید که چرا آنها قادر به حفظ زمین نبودند.

و این به دلیل نافرمانی اسرائیل بود. و بنابراین نگرانی برای سرزمین در داوران با مضمون دیگری از یوشع، که ایده خلوص عبادت است، پیوند می‌خورد. و اگر آنها پادشاه را از ایالات متحده بیرون کرده بودند، همانطور که قرار است این کار را بکنند، دین و ایمان آنها می‌توانست در خاک بکر رشد کند، بدون اینکه توسط هیچ کس دیگری در اطراف آلوده شود.

و با این حال در کتاب داوران، دقیقاً عکس این را می‌بینیم. آنها آلوده بودند، مردم را بیرون نکردند و به همین دلیل نتایج غم‌انگیزی به بار آمد. موضوع دومی که من می‌بینم این است که ما در مورد ارتداد صحبت می‌کنیم، اما روی دیگر سکه، وفاداری خداست.

بنابراین بارها و بارها، ارتداد اسرائیل به عنوان علت تهدیدها دیده می‌شود. ما این را در مقدمه‌ها، فصل‌های ۲ و ۳ می‌بینیم. ما بارها و بارها می‌بینیم که قاضی بعدی می‌گوید اسرائیل روگردان شد و خدا اجازه داد که آنها ۱ به دست هر دشمن بعدی که بود، بیفتند. اما در هر مورد، هر زمان که مردم به خدا فریاد زدند، خدا وفادار بود و قاضی بعدی را برای رهایی مردم برانگیخت.

بنابراین، خدا واقعاً، به یک معنا، به عنوان قهرمان کتاب ظاهر می‌شود. او علیرغم شخصیت بی‌ایمان اسرائیل، از طرف آنها عمل کرد. و متأسفانه، اکثر داوران خود مظهر این ارتداد بودند.

قضات، در بیشتر موارد، نمونه‌های بارزی از فضیلت نبودند. اکنون نمونه‌های درخشانی داریم که خلاف این را نشان می‌دهند، اما گاهی اوقات احساس می‌شود که خود قضات، خود قضات به طور جداگانه، به همان اندازه که بخشی از راه حل بودند، بخشی از مشکل نیز هستند. و بنابراین، به نظر من، می‌توانیم مجموعه‌ای از ویژگی‌های مختلف را در شخصیت قضات ببینیم.

احتمالاً دو نفر از مشهورترین داوران، جدعون و سامسون هستند. و جدعون خیلی خوب شروع می‌کند. در ابتدا، او کارهای درست را انجام می‌دهد، اما در نهایت، جایگاه خود را به عنوان یک رهبر تضعیف می‌کند. زیرا او یک ایفود می‌سازد و برای او و خانواده‌اش دام می‌شود.

سامسون نیروی بزرگی برای رهایی نظامی از دست فلسطینیان است، اما زندگی اخلاقی خودش به هیچ وجه، فضیلت محسوب نمی‌شود و وقتی به زندگی سامسون رسیدیم، به این موضوع خواهیم پرداخت. تا اینجا فکر می‌کنم اینجا جای مناسبی برای صحبت در مورد این موضوع است. عهد جدید به چندین داور اشاره می‌کند.

در کتاب عبرانیان، یک متن معروف داریم که اکثر شما آن را می‌شناسید. این عبرانیان ۱۱ است که تالار ایمان، به اصطلاح، فهرست قهرمانان ایمان را دارد. و در آیه ۳۱ از راحاب فاحشه نام می‌برد.

ما در درس‌های کتاب یوشع درباره او صحبت کردیم. اما در آیه ۳۲ به چهار نفر از داوران کتاب داوران اشاره می‌کند. و نویسنده عبرانیان می‌گوید، عبرانیان ۱۱، آیه ۳۲، و دیگر چه بگویم؟ زیرا وقت مرا کفاف نمی‌دهد که درباره جدعون، باراق، سامسون، یفتاح، داوود و سموئیل و انبیا سخن بگویم.

بنابراین، به سرعت ادامه می‌یابد. اما در اینجا در عبرانیان ۱۱ به چهار نفر از ۱۲ داور اشاره می‌کند، و آنها کسانی بودند، آیه ۳۳، که از طریق ایمان، پادشاهی‌ها را فتح کردند، عدالت را اجرا کردند، وعده‌ها را به دست آوردند، دهان شیران را بستند، قدرت آتش را خاموش کردند، از لبه شمشیر گریختند، از ضعف قوی

شدند. بنابراین یک لیست کامل از چیزهایی که در اینجا آمده است وجود دارد که می‌گوید این قهرمانان، این چهار داور، داوود، سموئیل، و همچنین پیامبران، همه این کارها را انجام دادند.

و آنها را در جایگاه والایی قرار می‌دهد. دیدگاه من این است که کتاب داوران، بیشتر این داوران را در تصویری بسیار منفی‌تر معرفی می‌کند. از گفتن اینکه آنها کارهای مثبتی انجام داده‌اند ابایی ندارد، اما از نشان دادن کاستی‌ها و نقص‌های آنها نیز ابایی ندارد.

بنابراین چگونه می‌توانیم این دو دیدگاه را با هم جمع کنیم؟ و من اساساً می‌گویم که نویسندگان عبرانیان شاید بر نوعی داوری نهایی بر این افراد تمرکز می‌کنند، اینکه در طول زمان آنها اراده خدا را به انجام رساندند و غیره اما نویسندگان داوران بر برخی از کاستی‌ها تمرکز می‌کنند تا نکته متفاوتی را بیان کنند، چیزی که او سعی در بیان آن دارد. البته، داوود، فقط داوران نیستند، بلکه خود داوود در ماجرای بت‌شعب و همسرش اوریا شکست چشمگیری خورد.

و با این حال، حکم نهایی کتاب مقدس این است که او مردی موافق قلب خدا بود. او مردی بود که تعداد زیادی از مزامیر را سروده است. بنابراین، حتی با وجود برخی از نقص‌ها، حکم مثبتی در مورد داوود وجود دارد.

و فکر می‌کنم باید به نکته‌ی واضحی اشاره کنم، اگر شرط ورود به فصل مربوط به تالار ایمان این باشد که شما هیچ گناهی نداشته باشید، آن فصل بسیار کوتاه خواهد بود. هیچ شخصیتی در کتاب مقدس، به جز خود عیسی، وجود ندارد که با این موضوع مطابقت داشته باشد. بنابراین، نویسندگان عبرانیان سعی دارد نکته‌ی متفاوتی نسبت به نویسندگان داوران بیان کنند.

نویسندگان کتاب داوران تلاش می‌کنند نشان دهد که چگونه حتی خود رهبران، متأسفانه، از بسیاری جهات مهم، تحقیر شدند. به نظر من، یکی دیگر از مضامین کتاب داوران، نگاه به آینده‌ی سلطنت است، همانطور که اشاره کردیم، به عنوان بخشی از مضمون اصلی. ما این موضوع را با بررسی بخش‌های خاص بیشتر بسط خواهیم داد، بنابراین این موضوع را برای پایان کتاب بسط خواهیم داد.

دو نکته‌ی پایانی که می‌خواهم در بخش مقدماتی در موردشان صحبت کنم، یکی در مورد خود منصب قضاوت است؟ آنها چه کار می‌کردند؟ قضاوت چه کسانی بودند؟ چه نوع افرادی بودند؟ به اصطلاح، شرح وظایف آنها چه بود؟ امروزه ما قضاوت را به عنوان چهره‌های خشک و جدی با ردای سیاه در دادگاه تصور می‌کنیم، یا قضاوت مورد علاقه‌مان را در تلویزیون می‌بینیم، قاضی جودی، یا افرادی مانند او. اما قضاوت در کتاب داوران چه کار می‌کردند؟ متن مهمی در باب ۴ داوران وجود دارد که چیزی در این مورد به ما نشان می‌دهد. اگر با من به باب ۴ داوران مراجعه کنید، این فصلی است که در مورد دبوراً و باراک صحبت می‌کند. آنها علیه کنعانیان درگیری دارند و خدا پیروزی‌ها را به آنها می‌دهد و غیره.

اما بیایید به آیات ۴ و ۵ کتاب داوران نگاه کنیم. در آنجا آمده است: «دبوره، نبی‌ای، همسر لاپیدوت، در آن زمان بر اسرائیل داوری می‌کرد.» پس دبوره قاضی است و هنگام داوری چه می‌کرد؟ خب، آیه ۵ می‌گوید او زیر نخل دبوره، بین رامه و بیت‌ئیل در کوهستان افرایم می‌نشست و قوم اسرائیل برای داوری نزد او می‌آمدند.» بنابراین در اینجا به نظر می‌رسد که او قاضی است، به شیوه‌ای که ما در قرن بیست و یکم تصور می‌کنیم.

کسی که مردم به او مراجعه می‌کنند، او داوری می‌کند و غیره. اما در ادامه این فصل همچنین می‌بینیم که او رهبری درگیری و نبرد علیه یابین، پادشاه حاصور، و سیسرا، فرمانده، و شکست کنعانیان توسط آنها را بر عهده دارد. بنابراین، برای اکثر داوران دیگر، این عملکرد قضایی را نمی‌بینید.

ما این عملکرد قضاوت را آنطور که در مورد آنها تصور می‌کنیم، نمی‌بینیم. برای بیشتر داوران، با توجه به زمینه‌ای که در مورد آنها می‌دانیم، حداقل در مورد داورانی که داستان‌های واقعی در مورد آنها داریم، ۱۲ داور وجود دارد، در مورد ۷ داور نوعی داستان در مورد کارهایی که انجام می‌دادند داریم، ۵ داور که به آنها داوران کوچک گفته می‌شود، و فقط می‌گویند که آنها سال‌های زیادی اسرائیل را داوری کردند، و تقریباً همین است. یک یا دو آیه.

اما از داورانی که اطلاعات بیشتری در مورد آنها داریم، یعنی آن ۷ نفر، وظیفه اصلی آنها وظیفه یک نجات‌دهنده نظامی بود. چرخه‌ای وجود دارد که قبلاً به طور گذرا به آن اشاره کرده‌ایم، جایی که اسرائیل مرتکب گناه شد، از خدا روی گرداند، خدا در خشم خود آنها را به دست دشمن سپرد، آنها مورد ظلم قرار گرفتند، مدتی مطیع بودند، آنها برای رهایی به درگاه خدا فریاد زدند، خدا داور بعدی را برانگیخت، داور آنها را رهایی داد، و سپس سرزمین به مدت ۴۰ سال، ۸۰ سال یا هر چیز دیگری آرام گرفت، و سپس چرخه دوباره آغاز می‌شود. اما در هسته اینکه داوران چه کسانی بودند، نجات‌دهندگان نظامی یا ناجیان بودند.

ما قطعاً این را در مورد شمشون می‌بینیم، در مورد جدعون و بیشتر داوران اصلی دیگر نیز می‌بینیم. بنابراین وقتی به کتاب داوران فکر می‌کنیم، اولین چیزی که باید به آن فکر کنید، ایده کسی در دادگاه با چکش یا نشستن زیر درخت نخل برای تصمیم‌گیری نیست، بلکه بیشتر یک ناجی نظامی است که قرار است مردم را رهبری کند. در نهایت، می‌خواهم در مورد مقدمه کتاب صحبت کنم، و اگر طرح کلی من را داشته باشید خواهید دید که کاری که من انجام داده‌ام این است که از فصل ۱، آیه ۱ تا فصل ۳، آیه ۶ را ریشه‌های ارتداد اسرائیل می‌نامم، و در اینجا واقعاً یک مقدمه دوگانه وجود دارد، فصل ۱، آیه ۱ تا فصل ۲، آیه ۵، و سپس ۲، ۶ تا ۳، ۶، و اینها چیزهای تکراری هستند.

و من می‌خواهم در مورد، به خصوص مورد اول، جایگاه و عملکرد مقدمه اول در مورد یوشع صحبت کنم. بنابراین، بیایید به فصل ۱ نگاه کنیم. در آن آمده است: پس از مرگ یوشع، قوم اسرائیل از خداوند پرسیدند که چه کسی اول از طرف ما علیه کنعانیان خواهد رفت تا با آنها بجنگد؟ بنابراین، توجه کنید، از نظر زمانی، این درست پس از پایان وقایع آنها در یوشع اتفاق می‌افتد و هیچ رهبری تعیین نشده است. مردم باید پرسند چه کسی قرار است رهبر باشد و خدا پاسخ می‌دهد، خب، آن یهودا خواهد بود.

من فکر می‌کنم این موضوع مهمی است، زیرا به یاد داشته باشید، وعده‌هایی به یهودا داده شده است که در پیدایش ۴۹ آمده است، مبنی بر اینکه برادرانت در برابر تو تعظیم خواهند کرد. یهودا قرار است به جایگاه والایی در میان قبایل صعود کند، و ما این را اینجا می‌بینیم. ما این را خیلی بعدتر می‌بینیم، زمانی که پادشاهان خداترس از نسل یهودا، داوود و فرزندان او، می‌آیند.

بنابراین، این آغاز برجستگی این قبیله است. ما در کتاب یوشع دیده‌ایم که سهم زمین به یهودا بزرگترین سهم از بین تمام قبایل است، یوشع، فصل ۱۵. و این به برادرش شمعون می‌گوید و او را به خدمت می‌گیرد.

شمعون در نهایت بخشی از قلمرو یهودا می‌شود. و بنابراین اکنون تضاد شدیدی وجود دارد که در آن شاهد درگیری یا تضاد بین پایان صلح‌آمیز یوشع و ماهیت ستیزه‌جویانه‌تر امور در اینجا هستیم. در طول مسیر اشاره کردیم که به نظر می‌رسد فتوحات کاملی در یوشع وجود دارد.

یوشع ۱۰ می‌گوید وقتی آنها سرزمین را فتح کردند، هیچ حیاتی باقی نگذاشتند. پایان فصل ۱۱ نیز چیزی شبیه به همین می‌گوید. اما در این فصل، به ویژه از حدود آیه ۱۹ به بعد، یا ۱۸، یهودا غزه و قلمرو آن، اشکلون و غیره را تصرف کرد.

اما در آیه ۱۹، او نمی‌توانست ساکنان دشت را بیرون کند زیرا آنها اربابه‌های آهنی داشتند. بنابراین، به نظر می‌رسد انحصار آهن در دست دشمنان یهودا، یعنی کنعانیان، است. آیه ۲۱، قوم بنیامین، بیوسیان ساکن اورشلیم را بیرون نکردند.

بنابراین، همینطور است. و بنابراین، این احساس ناکامل فتح در اینجا وجود دارد، در حالی که در آنجا کامل‌تر است. اما اگر با دقت در یوشع بخوانیم، البته اشارات مشابهی به آن وجود دارد.

خود یوشع از قبل پیش‌بینی کرده بود که برخی مکان‌ها در واقع فتح کامل نشده‌اند. بنابراین در نهایت می‌خواهم به فصل ۲ داوران، بخش بعدی، بخش اول مقدمه دوم، که فصل ۲، آیات ۶ تا ۱۰ است، نگاهی بیندازم. بنابراین، بیایید دوباره فصل ۱، آیه ۱ را بخوانیم.

پس از مرگ یوشع، قوم اسرائیل از خداوند طلب یاری کردند و غیره. اما اکنون به فصل ۲، آیه ۶ نگاه کنید. در آنجا آمده است که وقتی یوشع قوم را مرخص کرد، هر یک از قوم اسرائیل به سرزمین خود رفت تا زمین را تصاحب کند. مردم در تمام ایام یوشع، در تمام ایام بزرگانی که پس از یوشع زنده ماندند و کارهای بزرگ را دیده بودند، خداوند را عبادت کردند.

آیه ۸، یوشع بن نون، بنده خداوند، در سن ۱۱۰ سالگی درگذشت. او را در زادگاهش به خاک سپردند. آیه ۱۰، و تمام آن نسل نیز به پدران خود پیوستند و همینطور ادامه دارد، ۱۰.

در اینجا نکته‌ای را که در کتاب یوشع دیده بودیم، به صراحت بیان می‌کند. به یاد داشته باشید که در یوشع آمده است که مردم در تمام ایام یوشع و تمام ایام بزرگانی که پس از آنها زنده ماندند، از خداوند پیروی کردند. اما در اینجا در آیه ۱۰ آمده است که تمام آن نسل به پدران خود پیوستند و نسل دیگری پس از آنها ظهور کرد که خداوند یا کاری را که او برای اسرائیل انجام داده بود، نمی‌شناختند.

بنابراین، بلافاصله، مدت کوتاهی پس از مرگ یوشع، زمان ارتداد فرا می‌رسد. اما سوال این است که اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ زیرا به نظر می‌رسد یوشع دو بار می‌میرد. فصل ۱، آیه ۱ می‌گوید که پس از مرگ یوشع، مردم به اسرائیل آمدند.

سپس یوشع ناگهان دوباره زنده می‌شود. در فصل ۲، آیه ۶، او قوم را مرخص می‌کند و بعداً در همان متن می‌میرد. آیه ۸. بنابراین نظر من این است که فصل ۲، آیات ۶ تا ۱۰ یک فلاش‌بک هستند.

آنها اساساً گزیده‌ای هستند، تقریباً کپی و پیست شده از یوشع فصل ۲۴. اطلاعات مرگ یوشع. و به نوعی نویسنده کتاب داوران آن را اینجا قرار داده تا بگوید، بیایید پایان آن را به خاطر بسپاریم و اینکه چگونه این پایان، اساس آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، اینطور نیست که یوشع دو بار نمی‌میرد. و البته بسیاری از محققان منتقد گفته‌اند، خب، این نمونه دیگری از تناقضات کتاب مقدس است. اما به نظر من، این یک چیز عمدی است که اینجا قرار داده شده تا زمینه را برای آنچه در بخش بعدی کتاب مطرح می‌شود، فراهم کند.

و اساساً این فقط یک فلاش‌بک کوچک است تا به ما کمک کند آن را ببینیم. خب، این مقدمه‌ی کتاب داوران را به پایان می‌رساند. و سپس، در سخنرانی‌های بعدی، به خود کتاب خواهیم پرداخت.

این دکتر دیوید هاوارد است و تعالیمش را در مورد کتاب‌های یوشع تا روت ارائه می‌دهد. این جلسه ۲۲، مقدمه‌ای بر داوران است.

